ماه رمضان نزدیک است

مجید ملامحمدی

حاج‌حمید دلواپس بود، چون داشت غروب می‌شد. دائم سرش را از پنجرهٔ اتاق بیرون می‌برد و به جاده‌ای که کنار خانه‌اش بود خیره می‌شد. شهربانو، همسر مهربانِ حاج‌حمید، گفت: «ماشین باری نیامد؟ چرا دیر کرد؟»

حاج‌حمید جواب داد: «چند بار به تلفن همراه راننده‌اش زنگ زدم، اما خاموش است. نگرانش هستم!»

شهربانو سینی چای را جلوی حاج‌حمید گذاشت و با خوش‌رویی گفت: «چرا نگران؟! خُب توی راه است و می‌آید. پشت کوه که نرفته، رفته شالی‌کوبی، کیسه‌های برنج را بار زده، دارد می‌آورد!»

حاج‌حمید گفت: «رانندهٔ ماشین باری بچهٔ این اطراف نیست. ماشاءالله این‌قدر روستا در این دوروبر زیاد است که ممکن است خانهٔ ما را گم کند!»

شهربانو خندید و گفت: «از هر کسی که بپرسد گُل‌آباد کجاست، فوری راه را نشانش می‌دهند. خانهٔ ما را هم توی آبادی همه می‌شناسند!»

حاج‌حمید آرام شد. ساعتی بعد ماشین باری از راه رسید. حاج‌حمید فوری درِ حیاط را باز کرد. راننده و کارگرهایش از ماشین پایین آمدند. حاج‌حمید گفت: «سلام، چرا دیر کردی؟!»

راننده گفت: «لاستیکمان پنچر شد. گرفتار عوض‌کردن لاستیک بودیم؛ آن هم توی گلِ‌ولای.

– چرا تلفنت خاموش بود!

راننده فوری گوشی همراهش را از جیب کتش درآورد و گفت: «ای‌وای! باز هم شارژش تمام شده!»

کارگرها دست به کار شدند. کیسه‌های برنج حاج‌حمیده را به انبار بزرگش بردند. بعد راننده و کارگرها دستمزدشان را گرفتند و رفتند. حاج‌حمید گوشی‌اش را برداشت، شماره گرفت و گفت: «سلام سلمان. حاج‌حمید کریمی هستم، دوستِ مرحوم پدرت. زود بیا درِ خانهٔ‌ما که کارت دارم. همین الان بیا!»

شهربانو که به اخلاق حاج‌حمید آشنا بود حرفی نزد. ساعتی بعد سلمان درِ خانهٔ آن‌ها آمد. حاج‌حمید یک کیسهٔ بیست‌کیلویی برنج عقب موتور او گذاشت و گفت: «برو به امان خدا. برای ماه رمضان شماست!»

سلمان که جوان لاغراندام و خوش‌رویی بود، تشکر کرد و رفت. آن شب چند نفر دیگر هم آمدند و حاج‌حمید به آن‌ها هم برنج داد. آخر شب شهربانو گفت: «حاج‌حمید تو آدم خوبی هستی، اما اگر قرار باشد این همه به مردم کمک کنی، برای خودمان که چیزی باقی نمی‌ماند!»

حاج‌حمید خندید و رفت پشت پنجره. به کوهستان تاریک نگاه کرد و گفت: «نترس، جای بدی نمی‌رود. ماه رمضان نزدیک است و بعضی از مردم نیازمندِ کمک ما هستند. از ما هم چیزی کم نمی‌شود. به قول خدای بزرگ: «نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»[1]

۱. واحسنوا انّ الله یُحبُّ المحسنین. آیهٔ ۱۹۵ سورهٔ بقره.